

بزرگ سید

ابوالفضل شکوری

گرد هم آمدن قوه فقاہت و تفسیر قرآن در تاریخ اسلام کم نیست، لکن به فعلیت رسیدن آن، چندان فراوان نبوده است. مرحوم آیت الله سید مصطفی خمینی فرزند ارشد حضرت امام - رضوان الله تعالی علیهما - از نمونه های این مسأله است. او فقیهی بود جوان که با نگارش تفسیر ارزشمند خود، توانایی اش را در علوم قرآنی و تفسیر فعلیت بخشید. گرچه مرگ نا بهنگام و زود رس آن دانشور دوران، فرصت تکمیل و اتمام آن مجموعه تفسیری ارزشمند را از او سلب کرد؛ لکن همان

مروری

بر زندگی

و روش تفسیری

آیت الله شهید سید

مصطفی خمینی (ره) -

مقدار نوشته شده، که در چهار جلد انتشار یافته است؛ گواهی روشن بر مقام بلند او در میان مفسران شیعه در عصر جدید است.

در این نوشتار، نخست با چکیده‌ای از زندگینامه آن مفسر راحل آشنا خواهیم شد، و بعد به معرفی مختصری از تفسیر القرآن الکریم وی، خواهیم پرداخت؛ تا برگ سبز کوچکی، از درخت قوی ریشه‌زندی او، ارایه داده باشیم.

نقل است که:

«من و ریح مؤمناً فکاتما اَحیاء ... هر کس زندگینامه مؤمنی را بنگارد چنان است که او را زنده گردانیده است»<sup>۱</sup>.

حاج آقا مصطفی خمینی، مؤمن پارسایی بود از تبار پاکان که سراسر زندگی اش در هجرت و جهاد، همراه با تعلیم و تعلّم سپری شد و برکات وجودش به جامعه اسلامی رسید؛ چنان که سوگ شهادت او بهانه تجمّع مبارزان مسلمان در مساجد و آغاز انقلاب اسلامی ایران گردید.

## ولادت تا بلوغ

سالنما، رقم ۱۳۰۹ هـ. ش ۱۳۴۹/هـ. ق (ماه رجب)، را نشان می‌داد. سراسر ایران، سوگوار مرگ انقلاب مشروطه خود بود که با کودتا و سلطه دیکتاتوری بیست ساله دست پرورده بریتانیا «رضاخان میر پنج»، آخرین دم و بازدم‌های آن نیز کاملاً بریده شده بود؛ و صاحبان و پدید آورندگان مسلوب الیه گردیده و در خیابانها و خانه‌های خود ترور شده و یا در زندان‌ها و بیمارستان نظمیة رژیم کودتا با تزریق آمپول مرگ، جان سپرده؛ یا همچون آیت الله سید حسن مدرس در دور افتاده ترین و بدآب و هواترین نقطه خاک به خون کشیده شده و وطن (همچون «قلعه خوف» و امثال آن) به زنجیر اسارت کشیده شده بودند.

و در آن ایام ترکتازان رژیم کودتا با حمایت پنهان و آشکار بریتانیا، به عنوان وارثان نظام دو هزار و پانصد ساله ستم شاهی، در ظاهر، مسلط بر اوضاع، بر اریکه قدرت و حکمرانی تکیه داشتند.

در این میان، در شهر مذهبی و مقدس «قم»، در ماه آذر کودکی تولد یافت

که به مناسبت نام جد (پدری) شهید و مقتولش، او را «مصطفی» نامیدند. پدر بزرگوار و حکیم و دانشمند این کودک، دانشمندی بنام و شناخته شده در حوزه علمیه آن روز قم بود، و در میان فضلا و روحانیون به عنوان «حاج آقا روح الله خمینی»، مشهور و مورد احترام بود.

آن روز جز خداوند، هیچ کس نمی دانست که سالها بعد، مرگ مظلومانه وی، همچون آذرخشی سوزان و روشنگر، شکوفایی انقلابی بزرگ در جهان را باعث گردیده و در انقراض و سرنگونی رژیم از درون پوسیده دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران و جانشینی و استقرار نخستین حکومت اسلامی در عصر غیبت، نقشی اساسی خواهد داشت. شهادتش موجب بیداری و خشم و خروش ملت مسلمان ایران و از هم پاشیدن و پاره شدن تار و پود نظام فرسوده ستم شاهی گردید که در وهم و خیال هیچ فردی نمی گنجید. همان طوری که تولدش در ماه آذر بود، مرگش نیز آذرخشی بر هستی سلاطین و ستمگران گردید.

سید مصطفی، دوران کودکی را پشت سر می گذاشت و در دامن مادری باتقوا و پدری دانشمند و فقیه، در محیطی آکنده از معنویت و عرفان، رشد می کرد. او هر چند که در بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی خود مانند سایر کودکان شهر بود، لکن گاه به گاه، برخی حرکات و رفتارهای فردی و اجتماعی شگفت آور و نادر از او سر می زد که هر بیننده ای را به خود جلب می کرد، و چنان می نمود که نشانه هایی از «نبوغ» در این کودک دیده می شود. چرا که نوابغ، دارای نیروهای خاصی هستند که برای نشان دادن خود، در بچه ها و زمینه های گوناگونی را لازم دارند و در نتیجه در رفتار دارندگان آن بازتاب پیدا کرده و باعث بروز کنش و واکنش های فوق العاده می گردند، و همین رفتارهای فوق العاده هستند که موجب حیرت و شگفتی افراد ناظر می گردند.

بر مبنای گزارش ناظران، «سید مصطفی خمینی» در دوران کودکی خود دارای چنین وضعیتی و با جرأت، جسارت و شجاعت بود و این همه فوق العادگی او را نشان می داد.

او پس از مجاهدتهای علمی، اجتماعی و پیاپی گسترده - که در همین

نوشتار به گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد. بالاخره در آبان ماه سال ۱۳۵۶ ش، احتمالاً با تباری و توطئه مشترک رژیم‌های ایران و بعث عراق به گونه کاملاً ناگهانی و مشکوک در سن ۴۷ سالگی چشم از جهان فرو بست، و روحش به ملکوت اعلا پیوست. پدر بزرگوارشان، حضرت امام خمینی (ره) در سوگ فرزند دانشمند خود فرمود: «خداوند الطافی دارد خفی، الطاف خفیه‌ای که ما به آن علم نداریم، و این [رحلت حاج آقا مصطفی در آن شرایط] از الطاف خفیه الهی بود».<sup>۲</sup>

### از تلمذ تا اجتهاد

سید مصطفی خمینی، که کودکی لاغر اندام و در عین حال پر تحرک و پر نشاط بود، علاقه مفراطش به اسلام و جامعه روحانیت و راهنمایی‌های پدر بزرگوار و دوستان صالحش، سبب گردید که بعد از اتمام دوره ابتدایی به جرگه طلاب حوزه قم پیوندد. یکی از دوستان و معاشرت کنندگانش در این باره می‌گوید:

«او، در سن پانزده سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. و از ایشان شنیدم که در سن ۲۷ سالگی شایستگی و قوه استنباط احکام پیدا کردند، یعنی به درجه اجتهاد رسیدند».<sup>۳</sup>

او که اکنون به جرگه طلاب حوزه پیوسته بود و در راه فراگیری علوم اسلامی بی وقفه تلاش می‌کرد، نیرو و انرژی فوق العاده خود را، به گونه کامل برای کسب دانش وقف کرد و شبانه روز در تعقیب مقصد مقدس خود تلاش می‌کرد. از این رو در اندک مدتی از اقران خود پیشی گرفته و به رشد فرهنگی و علمی بالایی دست یافت. یکی دیگر از آشنایان و دوستان او در این باره چنین می‌گوید:

بر اثر نیروهای اضافی که همه نوابغ دارند، و این نیروها باید به گونه‌ای مصرف شود. مرحوم شهید مصطفی خمینی نیز در دوران اوایل بلوغ خود به سرگرمی‌هایی اشتیاق می‌ورزید، ولی از آنجا که خداوند خواسته بود او یک محقق متبحر و دانشمند باشد، بر اثر محیط و

مصاحبت های سالم، مسیر ایشان عوض شده و صرفاً معطوف کسب کمال و تحصیل دانش گردید. روی همین اصل بود که ایشان در طی دو سال و چند ماه کتاب های سیوطی، معالم، حاشیه ملا عبدالله، شمسیه، مجموع مطول و قسمتی از شرح لمعه را با درس خصوصی به پایان رسانید.<sup>۴</sup>

یعنی ایشان دروس مقدماتی و ادبیات عرب را که دیگران به طور معمول در چهار- پنج سال فرا گرفته و به پایان می رسانند، در عرض دو سال و اندی فرا گرفت و وارد دوره ای گردید که در اصطلاح حوزه، به آن «دوره عالیه سطح» و یا به طور خلاصه «سطح» می گویند.

و دوره سطح را، نزد اساتید مهمی همچون حضرات آیات مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، شهید صدوقی، سلطانی، حاج شیخ محمد جواد اصفهانی و ... تلمذ کرده و در ۲۱ سالگی به حوزه درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی پیوست و خارج علم اصول را نیز در محضر پدر بزرگوار خود استفاده کرد.<sup>۵</sup>

آن بزرگوار، آموزش دوره سطح را همراه با تدریس دروس پایین تر ادامه داد؛ و همین شیوه باعث کسب تبخّر بیشتر در علوم و فنون اسلامی گردید؛ به گونه ای که درباره اش چنین گفته اند:

او، چنان در فهم درس و پیمودن راه های کمال مستعد بود که بعد از آنکه منظومه حکمت [ملاهادی سبزواری و یکی از متون مهم و دشوار فلسفی و کتب درسی حوزه ها] را نزد استادی آموخت، بلافاصله به تدریس آن پرداخت.<sup>۶</sup>

وی، در سال ۱۳۴۰ ش، در مدرسه حجتییه، منظومه حکمت تدریس می کردند و در درس ایشان، شاگردان فاضل و دانشمند حاضر می شدند.<sup>۷</sup> اکنون نام آقا مصطفی، برای طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم آشنا و شناخته شده بود. او به طور فعال در درس های خارج فقه و اصول (یعنی عالی ترین دوره تحصیلات حوزوی) اساتید و مراجع بزرگی همچون: آیت الله داماد، آیت الله العظمی بروجردی و والد مکرمشان شرکت می کرد. چنانکه مباحث

فلسفه را نیز از قبیل: کتاب «اسفار» ملاصدرا و غیره، در نزد اساتید و فیلسوفان نامداری همچون: علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت الله سید ابو الحسن رفیعی قزوینی و امثال آنان به تلمذ پرداخته مراتب عالیة علمی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، و در سنین جوانی در محافل علمی آن روز حوزه، شناخته و نام آور گردید.

در اواخر اقامت حاج آقا مصطفی در قم، ورودش به صحنه سیاست و مبارزه با طاغوت، چهره محققانه و علمی جوان او را، عظمت و ابهت دیگری بخشید و در ردیف رجال جوان و امیدهای آینده حوزه علمیه قرار داد. در این مرحله، او دیگر به عنوان یک استاد مبارز و شجاع برای فرزندان حوزه مطرح بود و در دل های طلاب آگاه جای داشت. خواص، او را به عنوان «مجتهد مسلم» می شناختند و عموم نیز به او با دید بزرگی و عظمت می نگریستند. او آن چنان محبوبیت یافته بود که در مناسبت های خاص از طرف طلبه ها و مردم مورد استقبال قرار می گرفت؛ به گونه ای که بعد از تبعید امام خمینی به «ترکیه» وقتی که آیت الله حاج سید مصطفی خمینی بعد از ۵۷ روز، از زندان رژیم پهلوی آزاد، و بدون اطلاع قبلی وارد صحن حرم حضرت معصومه (ع) گردید، روحانیون، طلبه ها و مردم قم به محض اینکه آگاهی یافتند، دور او گرد آمده و در اوج اختناق از ایشان استقبال و تمجید بسیار با شکوهی به عمل آوردند. دوست قدیمی و هم مباحثه دوران طلبگی ایشان، حضرت آیت الله فاضل لنکرانی، در این باره چنین می فرماید:

به لحاظ اینکه، ما همیشه با مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی نزدیک بودیم و از همان دوران دبستان و رشته روحانیت با ایشان بودیم، خاطرات زیادی دارم، و ایشان را از نزدیک، خوب می شناسم ... از نظر فضیلت علمی، به نظر من، سالیان دراز بود که مرحوم حاج آقا مصطفی یک مجتهد مسلم، کامل و صاحب نظر در فقه، اصول، فلسفه، رجال، تفسیر و سایر علوم اسلامی بود ...

خاطره ای از مرحوم حاج آقا مصطفی به یادم آمد بدین مضمون که، به دنبال تبعید امام به ترکیه، آقای حاج مصطفی بازداشت شده و حدود دو ماه در زندان

بودند. البته تأثیراتی هم در این دو ماه روی افراد چپ گرا گذاشته بودند و آنان را نسبت به اسلام متمایل کرده بودند، بالاخره در زندان از طرف سازمان امنیت با ایشان صحبت شد که شما می‌توانید از زندان آزاد شوید مشروط به اینکه به همان ترکیه پیش پدرتان بروید. ایشان هم این شرط را می‌پذیرد، لکن اضافه می‌کند که پس من چند روزی به قم بروم و آن وقت به ترکیه می‌روم، او را آزاد کردند و ایشان به قم آمدند و با استقبال عجیب از مردم روبرو شدند، با اینکه ایشان بدون اطلاع در بدو ورود به حرم مطهر رفتند و به محض اینکه مردم از این واقع اطلاع پیدا کردند، جمعیت کم سابقه‌ای در همان صحن مطهر ایشان را استقبال کرد.<sup>۸</sup>

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید آیت الله فاضل، ضمن نقل حادثه استقبال مهم روحانیون و مردم از ایشان، مراتب علمی و اجتهاد مسلم آن مرحوم را مورد تأیید و تصدیق قرار داده‌اند. البته کتاب‌های اصولی و تفسیری به یادگار مانده از ایشان نیز، به خودی خود اسناد زنده‌ای از اجتهاد آن مرحوم به شمار می‌آیند.

### برکرسی تدریس

حاج آقا مصطفی، تا زمانی که از قم به ترکیه تبعید نشده بود، همچنان در کنار تحقیق به تدریس علوم حوزوی ادامه می‌داد و زمانی هم که از ترکیه به نجف اشرف منتقل و مجبور به اقامت اجباری در آنجا گردید، علاوه بر اینکه یار و مددکار امام خمینی در مبارزه بود، اداره دفتر و پاسخگویی به مراجعین مختلف و ایفای نقش «رابط» امام با برخی از مراجع بزرگ نجف، مانند: آیت الله سید محسن حکیم و دیگر کارهای لازم را نیز به عهده داشت، با این همه، به تحقیق و تألیف کتب و تدریس خارج اصول نیز اشتغال داشت، چنانکه در کتاب شهادی روحانیت نیز آمده: «ایشان هنوز به سی سالگی نرسیده بود که به مرتبه اجتهاد برآمد و ده سال در نجف خارج اصول تدریس می‌کرد».<sup>۹</sup>

درس خارج اصول فقه حاج آقا مصطفی در نجف، غرور بی اساس برخی از ناآگاهان و یا مغرضان را شکست. آنان باور نمی‌کردند این درس ادامه پیدا کند و چنین می‌پنداشتند که چندی بیشتر به طول نمی‌انجامد. در این رابطه، آقای محتشمی یکی از شاگردان مرحوم حاج آقا مصطفی، اظهاراتی دارد که قابل توجه

است :

در نجف، در حدود دوازده نفر بودند که از حاج آقا مصطفی تقاضای تدریس خارج اصول را کردند، ایشان قبول کردند، و آن زمان [بعضی در] نجف دارای غرور خاصی در خارج اصول بودند و به غیر از خودشان هیچ کس را قبول نداشتند، و به همین خاطر خیال می کردند که حاج آقا در کار تدریس این، می مانند. ولی همان طور که غرور آنان برای درس فقه، توسط امام شکسته شد، این بار هم بی اساسی نظرشان در مورد درس خارج اصول ثابت گردید.<sup>۱۰</sup>

آقای سید محمد سجّادی، یکی دیگر از شاگردان آن مرحوم که دوره تفسیر ناتمام و نیز جلد اول از کتاب تحریرات فی الأصول حاج آقا مصطفی را نیز به چاپ رسانده است، راجع به حوزه درسی آن مرحوم سخنی دارد که اجمال آن چنین است:

از مکتب و محفل درس استاد بزرگ، زنده کننده شریعت محمد ﷺ، بت شکن قرن ما، امام خمینی (دامت برکاته)، گروهی از دانشمندان و فقهای بزرگ، فارغ التحصیل شدند که از جمله آنان استاد علامه ما، شهید آیت الله حاج سید مصطفی خمینی (قدس سره) می باشد، که به راستی جسماً و روحاً فرزند پدرش بود...  
او با دو بال علم و تقوا پرواز می کرد، در تبعیدگاه خود نجف اشرف حوزه تحقیق و تدریس خود را دایر نمود، در محاضرات او پژوهش هایی که در بردارنده نتیجه تحقیقات بزرگان از سلف صالح ما، همراه با نقد و اصلاح و تبیین می باشد...<sup>۱۱</sup>

برگزاری درس خارج اصول ایشان در نجف و استمرار طولانی آن، غرور عالمان دروغین و مخالف انقلاب را شکست. برخی از شاگردان دوره درس خارج ایشان، عبارتند از: آقایان حکمت - امام جمعه قبلی شهرستان گناباد -، محتشمی - وزیر اسبق کشور -، حلیمی کاشی، امامیان، سجادی و امثالهم که هر کدام در جایی مشغول به خدمت می باشند.



## در صحنه سیاست و مبارزه

در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی که مبارزه «امام» با دستگاه وابسته «شاه» آغاز شد و وارد مرحله تازه ای گردید، مرحوم حاج آقا مصطفی نیز در پی گیری فعالیتهای سیاسی قبلی خود، به طور جدی تری وارد صحنه سیاست و مبارزه با رژیم طاغوت گردید. او در این مبارزه دشوار و بلند مدت که سال ها به طول انجامید، همچنان نستوه و استوار در کنار پدر و مقتدای خود، امام خمینی، به انجام تکلیف مبارزه مشغول بود.

با توجه به سن و سال ایشان و جو ویژه حوزه های علمیه آن روز، باید گفت، این دانشمند مبارز، از بینش و آگاهی ژرف سیاسی برخوردار بود، و در هماهنگ سازی مسایل ظریف مبارزه و هدایت آن در مسیر درست، یار و مددکار امام و رابط او با اқشار مبارز کشور، به ویژه مبارزین مقیم خارج بود و این مسؤلیت سنگین را به خوبی انجام می داد.

در رابطه با حوادث سیاسی مختلف، مطالب فراوانی درباره کوشش و فعالیت های ایشان توسط اشخاصی گفته شده است که در مجموع روشنگر نقش مؤثر و حضور دایمی او در صحنه مبارزه با رژیم طاغوت و استکبار جهانی می باشد. لکن این نوشته مختصر گنجایش درج همه آنها را ندارد. از این رو، از باب نمونه، اظهارات یکی از دوستان و معاشران آن شهید مهاجر را در اینجا عیناً نقل می کنیم:

به دنبال مبارزه ای که امام در سال ۴۱ و ۴۲ شروع کردند، ایشان با امام همراه و همگام بودند و نقش مفیدی در مبارزه و نهضت ایفا می کردند و رتق و فتق امور امام، به دست ایشان بود. وقتی هم که رژیم طاغوتی و ضد اسلامی شاه، در مقام پرونده سازی برای امام در جریان فروردین ماه سال ۴۲ بود یک روز، مأموری از دادگاه قم می خواست احضاریه ای را به حضور امام بیاورد که مثلاً امام را به دادگاه احضار کرده اند. مرحوم حاج سید مصطفی به مأمور گفتند که امام این احضاریه را نمی پذیرد، مأمور گفت: فقط این اعلامیه به رؤیت ایشان برسد کافی است. مرحوم حاج سید مصطفی پاسخ داده بود که من

نمی‌گذارم که این اعلامیه به رؤیت ایشان برسد و شما می‌توانید به مقامات مافوق خودت گزارش کنی که من از ابلاغ احضاریه جلوگیری کرده‌ام. ۱۲

مرحوم شهید حاج سید مصطفی در جریان قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، که امام دستگیر شدند، در حرکت درآوردن مردم مسلمان قم، نقش مهمی ایفا کرد و اولین فرد بود که در صبح روز پانزده خرداد از منزل بیرون آمد و به چهارراه مریضخانه [شهداء] رفت و در آنجا مأمورین با بلندگو به ایشان اخطار کرده بودند که برگردید، اما ایشان با دست خالی، دست به سنگ برده و به مأمورین حمله کرد و مأمورین متواری شدند. سپس ایشان به صحن مطهر حضرت معصومه (س) آمدند و نطقی ایراد کردند و مردم را به مقاومت و پایداری و ادامه نهضت فرا خواندند و از هرگونه تزلزل در ارکان نهضت جلوگیری کردند.

در مرداد ماه سال ۴۲، که ساواک امام را از زندان به منزل خصوصی منتقل کردند، مرحوم حاج سید مصطفی، موفق شدند که مستقیماً با امام در رابطه باشند و رابطه بین امام و ملت مسلمان ایران را به بهترین وجه انجام دهند. البته در همان موقع نیز که امام در زندان بودند به واسطه بعضی افسران متعهد و مسلمانی که در ارتش بودند توانستند با مرحوم حاج سید مصطفی رابطه برقرار کنند. مرحوم حاج سید مصطفی می‌گفتند: «اولین خبری که از زندان بمن رسید، وصیت‌نامه امام بود که از داخل زندان به بیرون فرستاده بودند». امام تقریباً، مدت ۵ ماه در قیصریه تهران تحت نظر بودند و مرحوم حاج سید مصطفی بعنوان رابط بین ایشان و مردم نقش اساسی داشت و همین رابطه موجب نگرانی ساواک شده بود.

روزی سپهبد نصیری جلّاد، مرحوم حاج سید مصطفی را احضار کرد ولی ایشان رفتن به نزد او را نپذیرفتند.

عصارنامی، که از افسران ارتش و مراقب امام در آن منزل بود، آمده بود و اصرار می‌کرد که من خودم شما را می‌برم و برمی‌گردانم و بعد از چند بار آمد و رفت، ایشان - حاج آقا مصطفی - با نظر و مشاوره با امام، تصمیم گرفت که پیش نصیری برود. ولی عصار می‌خواست ایشان را با ماشین شخصی ای ببرد، ولی

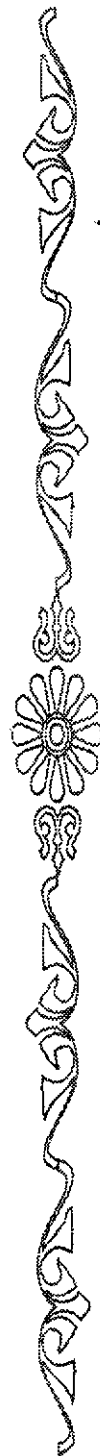
ایشان نپذیرفتند و گفتند که باید ماشین رسمی شهربانی باشد. یک جیب شهربانی آوردند و مرحوم حاج آقا مصطفی سوار جیب شهربانی شدند. خود ایشان می گفتند که: عصار، در راه از من پرسید چه نکته ای وجود داشت که شما با ماشین شخصی من نیامدید و حاضر شدید که با ماشین شهربانی بیایید؛ گفتم که می خواستم به خوبی ثابت شود که من از روی اجبار می آیم. اگر با ماشین شخصی شما می آمدم حاکی از این بود که ما با تفاهم و توافق می رویم ولی وقتی که ماشین رسمی شهربانی است بازگو کننده این حقیقت است که من از روی میل نمی آیم و از روی اجبار است و در حقیقت جلب شده ام.

نصیری، در آن موقع رییس شهربانی کل کشور بود و به ایشان گفته بود که ما نمی خواهیم وضعی پیش بیاید که شما را دستگیر کنیم، ولی گزارشات مرتبی می رسد که شما با عناصر ناراحت و اخلاص لگن (و در حقیقت با عناصر متعهد و مبارز و انقلابی) در رابطه هستید و نقش در حرکت مردم دارید. و به ایشان اخطار کرد که اگر این برنامه را ادامه بدهید، ناچاریم شما را دستگیر کنیم که البته روح بزرگ و تزلزل ناپذیر ایشان قوی تر و عمیق تر از این بود که با این گونه تهدیدات متزلزل بشود و دست از آن وظایف و رسالتی که برعهده دارد بردارد.

در همان شرایط، ایشان گاه و بی گاه در مجالس و محافل که توسط مردم به مناسبت هایی تشکیل می شد، شرکت می کرده و گویا در همان روزها بود که آقای بهبهانی رحلت کردند و ایشان در تشییع جنازه شرکت کردند و مردم با دیدن فرزند امام خود، فریاد «خمینی بت شکن، ملت ترا می خواهد» را برکشیدند و ایشان [را] در همانجا دستگیر کردند و به اندازه ای ازدحام و هجوم مردم شدید بود که ایشان را به داخل مغازه ای بردند و کرکره را پائین کشیدند و تهدید کردند که دیگر حق ندارید در این چنین مراسم و محافلی شرکت کنید.

امام، در تاریخ فروردین ماه ۴۳، بعد از ده ماه حبس و حصر به قم باز گردانده شدند، ایشان هم همراه امام بودند و در مبارزات توفنده امام، همگام و همراه و مشاور و مساعد امام بودند.

مقامات دولتی به هیچ وجه دسترسی به امام نداشتند و امام، از تاریخ دوم فروردین ۴۲، که آنان به مدرسه فیضیه حمله کرده بودند و آن جا و مردمش را



کوییده بودند، مقامات دولتی را به حضور نمی پذیرفتند و ملاقات و مذاکره نمی کردند. رژیم می کوشید که بتواند از طریق شهید حاج آقا مصطفی، مطالبی را به امام برساند و اصولاً رژیم، مدتها این طمع را داشت که بتواند فرزند عالم و مؤثر و ارشد امام را تحت تأثیر قرار بدهد و از طریق او در امام نفوذ بکند. و البته این خیال واهی و پوچی بود، زیرا روح عظیم و فکر والا و بلند شهید حاج سید مصطفی به حدی قوی بود که نه تنها اینها نمی توانستند کوچک ترین تأثیری بر روی آن بگذارند، بلکه در برخوردها به خوبی درمی یافتند که پاسخ تر و قاطع تر از اینست که بتوان در او نفوذ کرد.

به دنبال احیای ننگین کاپیتولاسیون، که امام به خروش درآمدند و تصمیم داشتن که در این زمینه نطقی ایراد کنند، رژیم سخت نگران بود و وحشت زده از اینکه امام در این نطق، می خواهند حقایقی را برملا کنند؛ و از آنجا که تجربه داشتند که از راه تطمیع و تهدید، امام را نمی توانند به عقب بنشانند؛ یکی از مقاماتی که در رژیم طاغوتی، رسمی نبود ولی وابسته به آنان بود، و از طرفی نسبتی نیز با خانواده امام داشت، به نام «متسوفی» به قم آمد که با امام ملاقات کند، و چند روزی تلاش فراوانی کرد که با امام ملاقات کند ولی موفق نشد، و امام او را از آن جهت که با دستگاه رابطه داشت، به حضور نپذیرفت. بعد از چند روز، بالاخره با شهید حاج سید مصطفی ملاقات کرد [وگفت] که شنیده ام، امام در رابطه با احیای کاپیتولاسیون می خواهند نطقی بکنند. و من به شما اخطار می کنم که در این نطق، اگر کوچکترین حمله ای به آمریکا بشود، با شدیدترین عکس العمل دستگاه مواجه خواهید شد، چون دستگاه، اکنون به آمریکا حساسیت زیاد دارد و آمریکا هم در ایران برای کسب وجهه، پول زیادی خرج می کند و دستگاه، هیچ گونه عکس العملی را علیه آمریکا تحمل نمی کند، و اکنون عکس العمل علیه آمریکا، خیلی شدیدتر از حمله به شخص شاه می باشد؛ که شهید حاج سید مصطفی، خیلی قاطعانه به او پاسخ داده بود که امام، به وظیفه خودش هر جور که صلاح بدانند عمل می کند و این گونه حرف ها هم نمی توانند ایشان را در اجرای وظیفه [و] رسالتی که برعهده دارد به تجدید نظر وادارد.

به دنبال تبعید امام در ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳، شهید حاج سید مصطفی، بار

دیگر برای به عهده گرفتن رسالت سنگینی که خواه ناخواه بعد از دستگیری امام بردوش ایشان قرار می گرفت، از منزل بیرون آمد و با علمای قم، یکی پس از دیگری به گفت و گو نشست تا آنان را به وظیفه سنگینی که در آن شرایط حساس به عهده دارند آگاه کند، ولی رژیم که از برخوردهای گذشته با مرحوم حاج سید مصطفی، به خوبی این خطر را احساس می کرد که ایشان آزاد باشد، حتماً پانزده خرداد دیگری خواهد آفرید؛ و ملت مسلمان ایران را به حرکت درخواهد آورد؛ لذا، در ساعت ده صبح روز ۱۳ آبان ماه ۴۳، به منزل آقای نجفی حمله کردند و ایشان را در آنجا که در حال گفت و گو با آقای «آقا نجفی» بودند، دستگیر کردند و تحت الحفظ به تهران و به زندان قزل قلعه برد. ۱۳

آنچه که ملاحظه فرمودید، چکیده ای از تلاش های سیاسی و دورنمایی از فعالیت های مبارزاتی حاج آقا مصطفی بود. ایشان بعد از تبعید امام به ترکیه، بعد از آنکه قریب دو ماه در زندان قزل قلعه زندانی بود، از زندان آزاد گردید، مشروط بر اینکه پس از چند روز، با اختیار خود به تبعیدگاه پدر بزرگوارش، ترکیه برود و در آنجا بماند. لکن آن مرحوم همانطور که گذشت، پس از آزادی و پس از مشورت های لازم با اشخاص ذی صلاحیت، تصمیم گرفت از دستور ساواک برای رفتن به ترکیه سرپیچی کند، و در ایران بماند، تا بیت امام را در غیاب ایشان اداره کند.

این قضیه، منجر به تماس و تهدید تلفنی سرهنگ مولوی با ایشان شد، تا اینکه بالاخره حدود سه ماه بعد، رئیس سازمان امنیت قم به نام سرهنگ «بدیع» همراه با عده ای از مأموران و ساواکی ها به منزل ایشان یورش آورده و پس از دستگیری و انتقال ایشان به تهران، او را اجباراً به ترکیه تبعید کردند. پس از پایان یافتن دوران تبعید ترکیه، همراه امام، ایشان نیز به نجف اشرف، دومین محل اقامت اجباری خود رفتند.

آیت الله حاج سید مصطفی خمینی، در نجف اشرف نیز نقش مؤثر و فعالی در هدایت و تسریع مبارزه اسلامی علیه رژیم طاغوت داشتند. تکثیر و ارسال سخنرانی ها و بیانیه های امام به ایران و دیگر نقاط جهان، اداره بیت امام که محل مراجعات عامه مردم و مبارزین بود، هماهنگ سازی تلاش های طلاب و

روحانیون مبارز، راه اندازی و تقویت نشریه موسوم به «پانزده خرداد» در عراق، ارتباط با مبارزین فلسطین و حمایت سیاسی و مالی از آنان، اعزام برخی از روحانیون و طلاب به لبنان برای گذراندن دوره آموزش نظامی، مسؤلیت تنظیم و اجرای ارتباطات حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم با حضرت آیت الله العظمی امام خمینی در جهت هماهنگی و تسریع و مبارزه اصولی علیه دور رژیم طاغوتی ایران و عراق و بسیاری دیگر...، از جمله فعالیت‌های مؤثر و نقش سیاسی ایشان در دوران اقامت در نجف اشرف می باشد.

در رابطه با ملاقات‌های مکرر ایشان با آیت الله حکیم، رژیم بعث عراق مشکوک و ناراحت شده بود، لذا ایشان را دستگیر و تحت الحفظ به بغداد منتقل و مستقیماً نزد احمد حسن البکر، رئیس جمهور وقت عراق بردند. حسن البکر، شخصاً از ایشان بازخواست کرد که برای چه این همه با آقای حکیم ملاقات می کند؟! و سپس ایشان را تهدید کرد که از این قبیل فعالیت‌ها دست بردارد.

حاج آقا مصطفی، یادداشت‌های دستنویسی دارد تحت عنوان «قضیه آقای حکیم و دولت عراق» که در باره مسایل روز می باشد. در آن یادداشت‌ها با تحلیل سیاسی عمیق، نشان داده اند که رژیم بعث عراق از در افتادن با آقای حکیم چه مقاصدی دارد. و اهداف شوم خود را با چه وسایلی پیش می برد.

این تحلیل سیاسی، با این که یک یادداشت شخصی و پاکت‌نویس نشده است، نشان می دهد که نویسنده آن یکی از تحلیل‌گران برجسته سیاسی می باشد.

### در مسند تألیف

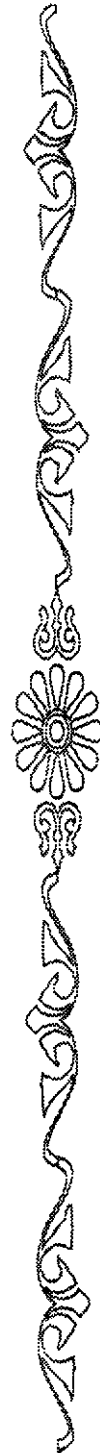
او، نه تنها در زمینه تدریس و شاگردپروری، فردی پرتلاش و موفق بود، بلکه در زمینه پژوهش و نگارش و تألیف کتاب‌های سودمند نیز، بسیار موفق و پیشاهنگ به حساب می آمد.

برخی از آثار قلمی و تألیفات ایشان که به چاپ رسیده و پخش شده است، نشانگر عظمت علمی آن مرحوم و ژرفایی و گستردگی پژوهش‌های او در زمینه‌های مختلف می باشد.

در هر صورت، تألیفات عمده و آثار قلمی قابل ذکر آن بزرگوار از این قرار

است :

۱. القواعد الحکمیة ؛ نوشته ای است در فلسفه متعالیه و به عنوان حاشیه و تعلیق ای بر کتاب «أسفار» صدر المتألهین شیرازی (مخطوط).
۲. کتاب البیع ؛ یک دوره کامل مباحث استدلالی بیع (در سه جلد، خطی).<sup>۱۴</sup>
۳. مکاسب محرمة ؛ دو جلد در فقه استدلالی (مخطوط).
۴. کتاب الإجاره ؛ یکی از مباحث فقه که به صورت استدلالی بحث کرده بودند و گفته می شود که نسخه دستنویس آن در یورش مأموران مزدور ساواک به خانه او، به همراه ۳۰۰۰ جلد کتاب دیگر به غارت رفت.
۵. مستند تحریر الوسیله ؛ شرح کتاب فقهی و فتوایی حضرت امام خمینی (ره).
۶. تعلیق ای بر عروة الوثقی ؛ متن اصلی کتاب عروة الوثقی که به طور خلاصه «عروه» نامیده می شود، نوشته فقهی و فتوایی مفصلی است از فقیه بزرگوار، سید کاظم یزدی (ره) می باشد، که بعد از ایشان فقها و مراجع تقلید شیعه، حواشی و تعلیقات زیادی بر آن نوشته اند حاج آقا مصطفی خمینی نیز از جمله کسانی است که بر این کتاب، تعلیق زده و فتاوی خود را بر آن افزوده است. قابل ذکر است که توانایی برنوشتن این قبیل کتابها از نظر عرف حوزه های علمیه، نشانه اجتهاد فقهی نویسنده آن می باشد.
۷. تحریرات فی الأصول ؛ یک دوره علم اصول، به سبک استدلالی و مفصل می باشد. جلد اول آن به همت آقای سید محمد سجادی، توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۵۶۱ صفحه، قطع وزیری) به چاپ رسیده است.
۸. شرح زندگانی ائمه معصومین ؛ این اثر، در تاریخ ائمه معصومین و فقط تا شرح حال امام حسین علیه السلام نوشته شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.
۹. کتاب اصول ؛ کتاب مختصر دیگری به جز تحریرات فی الأصول که در



- علم اصول فقه نوشته شده است. خطی.
۱۰. القواعد الرجالیه؛ کتابی در مباحث علم رجال، که از علوم ابزاری و پیش نیاز فقه استدلالی می باشد.
۱۱. کتابی در بحث نکاح و در موضوع فقه.
۱۲. تفسیر القرآن الکریم؛ (که آن را جداگانه معرفی خواهیم کرد).

### روشن تفسیری حاج آقا مصطفی

چنان که گفته شد، یکی از آثار قلمی ارزشمند حاج آقا مصطفی خمینی، کتاب تفسیر او در قرآن کریم است که متأسفانه ناتمام مانده است. این کتاب پر محتوا که در بردارنده تفسیر آیات سوره حمد و سوره بقره (آیه ۱-۴۶) است، و در چهار مجلد که به اهتمام آقای سید محمد سجادی اصفهانی در سال ۱۳۶۲ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. البته جلد اول آن، قبلاً توسط مطبوعاتی اسماعیلیان، در قم به چاپ رسیده بود که شامل جلد اول و جلد دوم (تا صفحه ۱۲۲)، از چاپ ارشاد می باشد.

متأسفانه چاپ و نشر این اثر ارزشمند مطلوب نیست، چرا که دارای اغلاط فاحش و فراوان بوده و فاقد فهرست های لازم است آن مرحوم، تفسیر هر آیه قرآن را در ابعاد و تخصص های مختلف، مورد توجه قرار داده است. نوشته ایشان در این مورد، با طرح تفسیر نا نوشته آیت الله سید حسن مدرس (ره) همسویی و هماهنگی دارد.

در میان اوراق دستنویس باقی مانده از مرحوم مدرس (ره) پیش نویس طرح تفسیری وجود دارد که اخیراً شناسایی و معرفی شده است. آن طرح، مشابهت زیادی با طرح کتاب تفسیر مرحوم حاج آقا مصطفی دارد. با اینکه طرح مدرس جزء اسناد خانوادگی بوده و تا همین یکی و دو سال اخیر در هیچ جا منتشر نگردیده و دیده نشده بود.

طرح مدرس، در میان اوراق شخصی او قرار داشت و آن را آماده کرده بود تا برآن اساس تفسیر قرآنی نوشته شود و در مدرسه سپهسالار سابق مورد تدریس



قرار بگیرد. اما بر اثر بازداشت و زندانی شدنش توسط دستگاه رضاخان میرپنج و عمال انگلیس در ایران، نتوانست طرح خود را تبدیل به کتاب کند، تا اینکه به شهادت رسید.

می توان گفت، آیت الله سید مصطفی خمینی در آن بخش از کتابش که آن را تمام کرده، حدود هشتاد درصد با طرح تفسیری مرحوم مدرس هماهنگ و همسو بوده است. و این بسیار عجیب است که اولیاء خدا در حرکتهای فکری و اصلاحی خود، بدون آنکه از اندیشه همدیگر خبر داشته باشند به نقطه مشترکی می رسند، و پیرو فکر اصیل واحدی می گردند. این دو فقیه و شهید بزرگوار نیز بدون آنکه از اندیشه یکدیگر درباره شیوه تفسیر قرآن مجید خبر داشته باشند، تقریباً به یک فکر و طرح مشترك دست یافته بودند.<sup>۱۵</sup> با این حال جای تأسف بسیار است که طرح مرحوم مدرس، اصولاً نانوشته، و طرح مرحوم حاج آقا مصطفی نیز در سوره بقره، ناتمام ماند.

روش تفسیری حاج آقا مصطفی مبتنی بر تفصیل و توضیح کامل است. ایشان، اول آیات مورد نظر را درج می کند و سپس تحت عنوان «المسائل اللغویة والصرافیة» به واژه شناسی و اشتقاق صرفی کلمات می پردازد، پس اگر بحثی راجع به نحوه نگارش و «رسم الخط» واژه های آن باشد، راجع به آن سخن می گوید، آن گاه بحثی درباره «اختلاف قرائتها» می گشاید؛ سپس بحثی درباره چگونگی «اعراب و علم نحو» انجام می دهد؛ بعد از آن، آیات مورد نظر را از نگاه «علم معانی و بیان و فن بلاغت» مورد کاوش قرار می دهد، و بعد به استخراج و دسته بندی نکته هایی می پردازد که امکان برداشت آنها از آن آیات، راجع به علم «اصول فقه» وجود دارد. آن گاه تحت عنوان «الحکمة والفلسفة» نکته های فلسفی آیه را مورد دقت و گفتگو قرار می دهد. بعد از آن به «نکته های اخلاقی و پند و موعظه» ای که از آن آیه استفاده می شود، اشاره می کند و نیز اگر مطلبی عرفانی و اشراقی وجود داشته باشد آن را بیان می کند. و در پایان تحت عنوان «التفسیر والتأویل علی اختلاف المسالک والمشارب»، به جمع بندی مباحث گذشته و آراء و نظرات تفسیری گوناگون پرداخته و در ضمن آن با تبیین کامل و نهائی مفهوم آیه، دیدگاه خود را نیز بیان می کند.

در این قسمت، ایشان، نخست دیدگاه پیروان تفسیر روایی را با عنوان «علی مسلک الأخباریین» درج می‌کند، آن‌گاه اصحاب اجتهاد و رأی را می‌آورد، سپس دیدگاه «اهل ذوق و عرفان» و یا «انس و عرفان» و نیز «فلاسفه و حکماء» مانند صدرالمتهلین و غیره را می‌آورد.

خوانندگان محترم می‌توانند به عنوان نمونه، تفسیر آیه ۳۱ سوره بقره را در جلد چهارم تفسیر ایشان (ص ۳۱۳-۳۶۹)، ملاحظه و تطبیق نمایند.

۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، چاپ سنگی، ۶۴۱/۲؛ یادآوری می‌کنم، زندگینامه مفصل ایشان را در کتاب «سیره صالحان» درج کرده‌ام، و این وجیزه را به درخواست برادر فاضلمان، آقای عبداللهیان تهیه کرده‌ام.

۲. ر.ک: شهدای روحانیت، دفتر تبلیغات اسلامی (واحد یاد بوها)، ۳۸/۱.

۳. روحانی، حمید، شهید هجرت و جهاد؛ آیت الله حاج سید مصطفی خمینی، به انتشار: بسیج مسجد الرسول/۵.

۴. اظهارات حجت الاسلام والمسلمین آقای جعفر سبحانی (آرشیو بنیاد تاریخ).

۵. ر.ک: شهدای روحانیت، ۳۳/۱.

۶. همان/۳۴.

۷. شهید هجرت و جهاد.../۵.

۸. مجله پیام انقلاب، ش ۳۴/۹۱، مصاحبه با حضرت آیت الله فاضل لنکرانی.

۹. شهدای روحانیت، ۳۴/۱.

۱۰. اظهارات حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محتشمی (آرشیو بنیاد تاریخ).

۱۱. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الأصول، به تصحیح: سید محمد سجادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۰/۱ (مقدمه مصحح).

۱۲. برای آگاهی بیشتر از طرح تفسیری آیت الله شهید مدرّس، ر.ک: مدرّس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۲؛ و آن را با تفسیر القرآن الکریم، آیت الله شهید مصطفی خمینی مقایسه فرمایید.

۱۳. مجله پیام انقلاب، ش ۴۹، ۱۳۶۱، ش، مصاحبه با حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی.

۱۴. شهید هجرت و جهاد.../۸-۱۳.

۱۵. در کتاب شهدای روحانیت/۳۴/۱، کتاب البیع حاج آقا مصطفی را ۱۰ جلد معرفی کرده است. ولی در مصاحبه با برادر ایشان (حاج سید احمد آقا)، ۳ جلد معرفی شده است.